



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

178

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

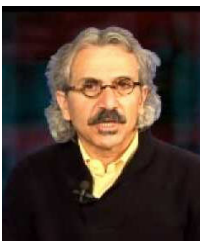
سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود 17 نوامبر 2010 - 26 آبان 1389



سرنگونی و محاکمه سران رژیم، تنها راه پیشا رو

صفحه 16

آذر ماجدی



حزب مشروطه کجا ایستاده است؟

از فراخوان به شرکت در "انتخابات رژیم" تا فراخوان به
"دفاع از میهن در زیر هر حکومتی" و "محکوم کردن
هر فعالیت ضد رژیم!"

صفحه 5

علی جوادی



تعارف هم حدی دارد!

در حاشیه دفاعیه جعفر پناهی در دادگاه!

صفحه 8

پروین کابلی

حمید تقوایی و نعل وارونه انقلاب!

صفحه 10

کامران پایدار



آذر ماجدی حقیقت را گفته است، شما تاریخ را وارونه میکنید! پاسخی به یک هجو نامه

صفحه 12

سیروان قادری



آش را شور نکنید!

در جواب خانم ثریا مرادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

صفحه 14

علی ظاهری



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

مروری بر اوضاع سیاسی ایران

آنهائی که سیاست را به روایت چهارچوبهای سیاستمداران دو خردادی و اخیرا سبز میبینند، دچار آشفتگی فکری عجیبی شده اند. در تحلیلهای ظیفی که نگاهشان به مسائل تابعی از اخبار و مانورهای عناصر این و آن جناح حکومتی است و موضع شان نوعی واکنش شرطی را تداعی میکند، تصویر یک دیپرسیون سیاسی عمیق را مشاهده میکنید. عده ای که هنوز از خلسه سبز رهائی نیافته اند همراه با کسانی که این موج را انقلاب - حال دمکراتیک یا سبز یا مخملی و غیره - پنداشته بودند، جملگی و هر کدام به فراخور حال خود اصرار دارند که "جنبش زنده است و در اعماق جاری است". طرف مقابل که روی دوش سرکوب خونین خود را "پیروز" مینامد دچار نوعی مالیخولیای سیاسی شده و دم به دقیقه کابوس "فتنه" میبیند. با نگاهی به اظهارات خامنه ای و آخوندهائی که در نماز جمعه انشای دیکته شده شان را منبر میروند تا اعضای دفتر سیاسی های سپاه و احزاب و جریانات راست حکومتی و سرداران شکنجه گر و متخصص تجاوز جمعی، این مالیخولیا و کابوس را میتوان در چهره "پیروزمندان" مشاهده کنید.

به وضعیت سیاسی و مجموعه تقابلهای تاکتونی بحث حذف سوبسیدها و سیاست اعمال ریاضت اقتصادی با اسم رمز "هدفمند کردن یارانه ها" اضافه شده است. در این میان سر و کله کارشناسان اقتصاد در بی بی سی و رادیو فردا و دیگر رسانه ها پیدا شده و برای جماعت از رکود و رکود توری و نرخ رشد اقتصادی و گرانی و تبعات آن سخن میگویند. در میان چپ و مدعیان سوسیالیسم و کمونیسم نیز این روال

صفحه 2

مروری بر

اوضاع سیاسی ایران ...

با زبان و ادبیات دیگری ادامه دارد و هر کسی به فراخور موضع و تحلیلش در قلمرو سیاست تلاش میکند تحلیلی اقتصادی سرهم کند. بزعم برخی گویا با پایان یافتن اعتراضات خیابانی سیاست به اقتصاد شیفت کرده است و سرمایه داری ورشکسته و بحران زده و به بن بست رسیده ایران همان دردی را دارد که مثلا اقتصاد آمریکا و فرانسه و انگلستان. این "شیفت" البته ویژه تحلیلگران قلمرو اقتصاد سیاسی نیست بلکه از آخوند جنتی تا سردار رادان و موسوی و کروبی و تحلیلگران مستقل و فعالین چپ بنوعی در آن شریک اند. تفاوتی اگر هست اینست که امثال جنتی و رادان و شرکا از یکسو به پیامدهای سیاسی طرح ریاضت اقتصادی توهمی ندارند و با عر و تیز و قرق نظامی به استقبال آن رفته اند و از سوی دیگر رابطه روشنی بین سیاست و اقتصاد به زبان آخوندی یعنی "فتنه اقتصادی" و طرح پیوند "شمال - جنوب" برقرار کرده اند. اما این دومی ها که قلمرو سیاست و تقابلهای سال 88 را تماما جنگ برسر اقتصاد و مالکیت دولت یا سپاه و یا جنگ زرگری قلمداد کرده بودند، در بحث طرح ریاضت اقتصادی نیز یا خواهان تعدیل سیاست خارجی و عقلانی کردن اقتصاد - همان پلاتفرم موسوی- هستند و یا این طرح را ادامه جنگ قبلی جناح های سرمایه داری برسر متعارف کردن سرمایه داری میدانند.

واقعیت چیست؟

اوضاع سیاسی ایران، رابطه مردم عموما و طبقه کارگر خصوصا با حکومت، موقعیت بحرانی و متکی بر سرکوب حکومت اسلامی، اقتصاد ورشکسته و به بن بست رسیده جمهوری اسلامی، سیاست

خارجی تهاجمی و تروریسم بعنوان یک رکن اساسی آن، جنگ جناح ها برسر بقای نظام، در مبنای پایه ای آنها نه فقط تغییری ایجاد نشده بلکه در سطوح مختلف تشدید شده است.

اول، سیاست بقای نظام در ایندوره بر حذف جناحی از حکومت و اتکای بیش از پیش به نظامیگری بازسازی شد. جمهوری اسلامی درسش را از دو خرداد گرفته بود و توهمی نداشت که جلو آمدن مجدد کهنه حزب اللهی ها و آدمکشان دوره اول جمهوری اسلامی، که در دوره رفسنجانی به حاشیه رانده شدند و در دوره خاتمی با عنوان اصلاح طلب دینی ظهور کردند، به شکاف دورن حکومتی دامن میزند و در این میان مردمی جلو می آیند که آرزوی بگور سپردن کل این لاشه متعفن را در سر میپرووراندند. بسیار واضح بود و در روز خودش ما تصریح کردیم که موسوی برخلاف توهمات جناحش و موثلفین جنبش ملی اسلامی نمیتواند از طرق صندوق رای به کاخ ریاست جمهوری وارد شود. این اتفاق افتاد و این جریان در دو راهی تسلیم یا مقاومت برسر بقای نظام قرار گرفت. تعداد زیادی از این جناح دستگیر و زندانی شدند، برخی ترور شدند، برخی خانه نشین شدند تا در گامهای بعدی همراه با دیگران تسلیم هژمونی خامنه ای و شرکا شوند. کل سیاست "حذف حداقلی و جذب حداکثری" خامنه ای و تلاش دلالان جناح راست اینبود که این تسلیم را عملی سازند. با شکست قطعی این سیاست مجددا تهدید دستگیری و اعدام و رو کردن پرونده هایشان جلو صحنه آمده است. باز هم همان

ابتدا ما تصریح کردیم که این سیاست خامنه ای بدلیل تناقضات حکومت از پیش مهر شکست بر پیشانی اش خورده است. نه به دلیل "شهامت" موسوی و کروبی بلکه بدلیل سیاست مشترک هر دو جناح برای بقای نظام و کنترل جامعه و حتی برای حفظ جانشان. امروز تنها سیاست جناح حاکم، علیرغم ملاحظات و حسابگری سود و زیان ها، تصفیه تمام کسانی است که هژمونی جناح حاکم را نمیپذیرند.

دوم، جنبش سبز به پایان رسیده و استراتژی آن شکست خورده است. همانطور که جنبش دو خرداد به پایان رسید. پدیده ای به نام جنبش سبز جز در تخیلات و مانورهای بقایای این جریان درون حکومتی و موثلفین همیشگی یک جناح حکومت اسلامی وجود خارجی ندارد. اطلاق سبز به مردمی که در سال گذشته در متن جدال و شکاف جناح ها بمیدان آمدند اشتباه مهلکی است. کسانی که این وضعیت را نمیخواهند از ابتدا خود را با سبز نداعی نکردند تا حالا در انتظار عقب نشینی خامنه ای و رضایت دادن به توهم "انتخابات آزاد" و بقدرت رسیدن موسوی باشند. جناح پرو غربی حکومت در فضائی که سقوط جمهوری اسلامی مسجل شده است میتواند بار دیگر با اتکا به این تاریخ و اسم رمز "اصلاحات" فرجه تحرک جدیدی داشته باشد. اما در چنین اوضاعی تردید جدی وجود دارد که مردم به این سناریو رضایت دهند.

سوم، کسانی که از موضع اهداف سیاسی این جنبش سخن میگویند اساسا معضلی با سیاست حذف سوبسیدها ندارند. جناح هائی از این جریان رسما تاجرپرست هستند و شعارهای ناسیونالیستی و عوامفربانه "حمایت از تولیدات داخلی" و یا نقد به "بی رویه بودن واردات" تلاشی برای بسیج ناآگاه ترین بخشهای زحمتکشان و کارگران بیکار شده پشت سیاست جناحی از سرمایه داری ایران است. برای این جناح سیاست اقتصادی نه مسئله ای درخود و بحثی اساسا اقتصادی در چهارچوب برنامه های مختلف برای راه

اندازی اقتصاد بلکه امری سیاسی و گوشه ای از پلاتفرم سیاسی در جنگ بقای حکومت است. نه فقط کلیه جناح ها و باندهای متفرقه حکومت اسلامی بلکه هر بخش بورژوازی پرو غربی و اپوزیسیونی حکومت اگر در موقعیت اداره سرمایه داری ایران قرار بگیرد پلاتفرم اقتصادی متفاوتی ندارد. به معنی اقتصادی صرف کلمه، یعنی اگر مسئله بحران سیاسی و بن بست حکومتی را نادیده بگیریم، بورژوازی ایران نمیتواند نسخه ای جدا از اسلاف جهانی اش داشته باشد و همین نسخه در کشوری مانند ایران که سرمایه داری متکی بر دیکتاتوری عریان و ارزان نگهداشتن نیروی کار است شدیدتر اجرا میشود.

اما همین فرض صرفا اقتصادی نادرست است و لااقل در مورد ایران صدق نمیکند. ایران آمریکا و انگلستان و حتی ترکیه نیست. در ایران مسئله سیاسی است. ریشه بحران اقتصادی سیاسی است. طرح ریاضت اقتصادی جمهوری اسلامی نه برای بازسازی اقتصادی است و نه برای تطبیق سرمایه داری ایران و دسترسی اش به بازار جهانی، نه گوشه ای از سیاست اقتصادی برای جلب سرمایه خارجی و تکنولوژی و تخصص، و نه اساسا جنگ و جدال جناح ها برسر پلاتفرم های اقتصادی متفاوت است. در ایران جدال درون حکومتی برسر بقای حکومت و جلوگیری از سقوط نظام است و سرکوب و اعدام و ترور و فقر و اعمال فلاکت و بیکاری و تغییر قوانین کار و غیره گوشه های مختلفی از این تلاش است. آنچه در ایران "جهانی" است، تهاجم سرمایه به کارگر با توجیه جدید بحران اقتصادی و تحریمها است. اما آنچه "ایرانی" است موقعیت متمایز سرمایه داری ایران و معضلات سیاسی آنست.

چهارم، اکثریت مردم عموما و جنبشهای اجتماعی خصوصا طوق لعنت

مروری بر

اوضاع سیاسی ایران ...

جمهوری اسلامی را نپذیرفته اند و سرکوبهای خشن تانکونی به گستراندن وحشت و تسلیم به جنایتکاران اسلامی منجر نشده است. در گوشه گوشه جامعه اعتراض موج میزند. هنوز قتل و زندان و تهاجمهای وحشیانه متعدد و سیاست اخراج نتوانسته است دانشگاهها را به سکوت بکشاند. هنوز ارتش ضد زن نتوانسته است حجاب را تحمیل کند. مسئله امروز ایران "بد حجابی" نیست بلکه بی حجابی است. هنوز علیرغم گرو گرفتن نان کارگر و ندادن دستمزدهای چند ماهه و تعرض مستمر به فعالین کارگری، نتوانسته اند حتی جلوی افزایش روزمره اعتراض و اعتصاب کارگری و یا تلاش برای مشکل شدن را بگیرند. از اسلام و پایه های ایدئولوژی اسلامی نه تنها در میان مردمی که هیچوقت به فرهنگ اسلامی رضایت ندادند چیزی باقی نمانده است بلکه در میان ابواب جمعی حکومت بشدت تخریب شده است. آخوند و سبلمهای نظام اسلامی بدی منفور است که حتی در جنگ درون حکومتی تعرض به آخوند جماعت توسط راستهای حکومتی مدتهاست که شروع شده و آویزان شدن به تبلیغات ارتجاعی ناسیونالیستی بیش از گذشته مجاز شده است. حکومت اسلامی با سیاست تصفیه درونی و سرکوب خونین مردم تلاش کرد بقای خود را برای دوره ای تحکیم کند. نتیجه این سیاست بی اعتباری بیش از پیش جمهوری اسلامی، تضعیف بیش از پیش آن، هجوم وسیع مردم به آن، و صد پاره شدن آن بوده است.

این حکومت امروز بدون حکومت نظامی نمیتواند سرپایش بایستد. امروز پایه اساسی این حکومت را نیز مثنی اوباش و همین سرمایه دارانی تشکیل میدهد که فرمانده و سردار و بسیجی و پاسدار سابق

اند و برای دفاع از منافعشان حاضرند دست به هر جنایتی بزنند. اما همین نیروی خشن سرکوب که در رویدادهای تهران 88 نه فقط از پادگانها و مساجد و زندانها بلکه از پشت میز ریاست کارخانه ها هم به خیابانها کشانده شد و با چاقو و اسلحه به جان مردم افتادند، معلوم شد علیرغم ظرفیت وسیع در سبعت و آدمکشی خیلی سریع میتواند از هم بپاشد. به همین دلیل جمهوری اسلامی امروز به حکومت نظامی صرف متکی است. در چنین حکومتی با چنین مختصاتی، بحث پلاتفرمهای اقتصادی مختلف پوچ تر از پوچ است. این حکومت برای بقایش میجنگد و خطر سرنگونی مرتبا تهدیدش میکند.

جایگاه طرح ریاضت اقتصادی

تردیدی نیست یک وجه بحران همه جانبه حکومت اسلامی اقتصادی است. اقتصاد ایران، حتی اگر مانند اقتصاددانان بورژوا آنرا به فروش نفت و هزینه پول آن تقلیل دهیم، مهم و حیاتی است و درآمد نفت منبع مهمی برای هر دولتی است که در ایران سر کار است. اما اگر جمهوری اسلامی نتوانسته است اقتصاد ایران را بازسازی کند، امری که کشورهای دیگر که از منبع در آمد نفتی محروم بوده اند اما توانسته اند این روند را آغاز و به درجه ای بفرجام برسانند، دلیلش اینست که معضل ایران و ریشه بحران اقتصادی ایران سیاسی است. سرمایه صنعتی به کشوری که امروز و فردایش نامعلوم است صابر نمیشود. بعد از پایان جنگ ایران و عراق تلاش برای بازسازی اقتصادی ایران شروع شد اما در هر قدم به

موانع سیاسی که اساسا به ماهیت جمهوری اسلامی و ساختار آن مربوط است برخورد. نه سیاست تعدیل اقتصادی و شکست پلاتفرم رفسنجانی، نه تداوم این سیاست در دوره خاتمی که به اصلاح قانون کار و ایجاد تسهیلاتی محدود برای سرمایه ها منجر شد، و نه اجرای طرح حذف سوبسیدها که طرحی قدیمی است و قرار است احمدی نژاد آنرا اجرا کند، هیچکدام پاسخ معضلات بنیادی اقتصاد سرمایه داری ایران را نمیدهد. در هر دوره اجرای گوشه های مختلف این سیاست به تقابل طبقه کارگر و مردم محروم با حکومت اسلامی منجر شده است و در ایندوره بشدت بیشتری خواهد شد. جمهوری اسلامی حتی اگر مقاومتهای مختلف کارگران در مقابل این طرح را درهم بکوبد، نمیتواند مسیر تبدیل شدن به کشوری که سرمایه لازم را به خود جلب میکند و به این اعتبار به اقتصاد تکانی میدهد را طی کند. ملزومات این طرح صرفا اقتصادی نیستند همانطور که معضلات حکومت صرفا اقتصادی نیستند.

جمهوری اسلامی ناچار است بدلائل مختلف از جمله شرایط جهانی و تعرض عمومی سرمایه به طبقه کارگر و تبعیت از نسخه کمابیش واحد صرفه جوئی، بدلیل کسر بودجه سنگین، و بدلیل بحران و ورشکستگی عمیق و تعطیلی بخش اعظم صنایع و کارخانجات، هزینه بقا و بازتولید کل طبقه کارگر را کاهش دهد. این امر راهی جز بیرون کشیدن از جیب طبقه کارگر و محرومان و ریختن به جیب سرمایه داران ندارد. به این معنی در ایران این سیاست تفاوتی با سیاست دیگر دولتهای سرمایه داری ندارد. اما به همین معنی و نه بیشتر. اگر در آمریکا و فرانسه و انگلستان و آلمان و غیره بتوان با چنین طرحهایی بار بحران را بدوش طبقه کارگر انداخت و سود سرمایه را بالا برد - که همین هم با تشدید بحران اقتصادی جهانی زیر سوال است - در ایران بدلیل معضلات پیچیده تر سرمایه داری و بویژه بدلیل معضل سیاسی و ماهیت اسلامی حکومت این نسخه پاسخ ندارد و دردی از جمهوری اسلامی درمان نمیکند. طرح ریاضت

اقتصادی در ایران صرفا طرحی اقتصادی نیست. این طرح در عین حال که پلاتفرم تشدید فلاکت طبقه کارگر است، طرحی سیاسی برای در هم کوبیدن مهمترین و موثرترین جنبش اجتماعی یعنی جنبش طبقه کارگر در جدال سیاسی است. جمهوری اسلامی میداند کارگران و مردم زحمتکش که توان این جیب و آن جیب کردن را در مقابل گرانی سرسام آور ندارند علیه این سیاست دست به شورش و عصیان و اعتراض خواهند زد. اعتراضاتی که ضربدر نارضایتی عمیق یک جامعه آماده انفجار میشود و میتواند تومار جمهوری اسلامی را درهم بپیچد.

"شمال - جنوب"

جمهوری اسلامی و تحلیلگران ناقص العقلش اعتراضات سال گذشته را "فتنه شمال شهریها و اعتراض طبقه متوسط" نامیدند. در ادامه این تحلیل و در بحث اجرای طرح حذف سوبسیدها، از آنجا که نمیتوانند اعتراض به گرانی و فقر را به "شمال شهریها" منتسب کنند و میدانند که "جنوب شهریها" به این مسئله واکنش نشان میدهند، پیشاپیش و در ادامه سیاست حذف درون حکومتی خود را آماده کرده اند که هر اعتراضی به فقر را به جریان موسوی و شرکا نسبت دهند. میگویند موج دوم فتنه قرار است شمال را به جنوب وصل کند و با این پوشش لشکر کشی به محلات فقیر نشین را شروع کرده اند. بحث اعتراض شمال شهریها و طبقه متوسط حرف مفت است. اگر موسوی و جریان اسلامی میتواند مردم محروم و طبقه کارگر را بیدان بکشد همان موقع اینکار را میکرد. آنها نه فقط در دوره نمایش مضحک انتخابات بلکه ماهها بعد از آن حتی اسم کارگران و مطالبات آنها را نیز بزبان نیاوردند. قبول ظاهر بحث "شمال - جنوب" حکومت به معنی قبول کل تحلیل حکومت اسلامی و جریان خامنه ای و احمدی نژاد از رویدادهای سال گذشته است. "شمال و جنوبی" در کار نیست. این تقسیم کار سیاسی و

ایران خودرو، مهر کام پارس

افزایش کاری - اعتراض کارگران

بنا به خبر دریافتی، در ادامه سیاستهای سود جویانه سرمایه داران و عوامل حکومت اسلامی در ایران خودرو مبنی بر افزایش روز افزون حجم و فشار کاری به کارگران برای تولید و کسب سود بیشتر، طی روزهای گذشته بنا به دستور "کیانمهر"، عوامل کارفرما بیش از 70 نفر از کارگران بخش داشبورد سازی سمنند را بشدت تحت فشار قرار داده تا بر میزان تولید روزانه خود بیافزایند. هم اکنون کارگران این بخش در یک شیفت 12 ساعته کاری بایستی 430 قطعه کار را تحویل دهند. خواست کارفرما افزایش میزان و حجم کار از 430 قطعه به 560 قطعه یعنی افزایش 130 قطعه در روز توسط همان تعداد کارگران در همان ساعت کاریست.

در چند روز گذشته عوامل کارفرما کوشیده اند با وعده های دروغ و بی اساس و در عین حال با ایجاد فضای ارباب و تهدید کارگران به اخراج سیاست ضد کارگری خود را پیش برده و کار اضافه و استثمار بیشتر را به کارگران تحمیل کنند. اما با اینحال با اعتراض و مخالفت و عدم همکاری قاطع کارگران روبرو شده اند.

یکی از کارگران میگفت: با اجرای این طرح حتی فرصت دستشویی رفتن هم نخواهیم داشت. از قرار کارفرما از تحمیل این طرح جنایتکارانه به کارگران مایوس شده و اعلام داشته اند شاید از نیروهای جدیدی استفاده کنیم. هم اکنون جدال و درگیری بر سر اجرا و عدم اجرای این طرح بین کارگران و سرمایه داران ادامه دارد.

مهر کام پارس با بیش از 3500 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و دو شیفت فشرده و سنگین 12 ساعته کاری، واقع در جاده مخصوص کرج سازنده انواع سپر و داشبورد ایران خودرو می باشد. از سال گذشته نیز 3 شیفت 8 ساعته کاری حذف و دو شیفت 12 ساعته کاری به کارگران تحمیل شده است. کیانمهر مدیر شرکت و از اوباش حکومت اسلامی در این روزها بسیاری از دزدیهایش رو شده و زرمزه جابجائیش با مهره دیگری همچنان بر سر زبانهاست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

25 آبان 1389 - 16 نوامبر 2010

تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

اطلاعیه 1

کنگره اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری

به اعضای حزب

در مورد کنگره اول حزب

رفقا بزودی اولین کنگره حزب برگزار میشود. بدین وسیله بااطاعتان میرسانیم که انتخابات کنگره ظرف ماه آینده انجام خواهد شد. از رفقای که علاقمندند خود را برای انتخابات سراسری کاندید کنند، درخواست میشود که تا 22 آبان 1389 (13 نوامبر 2010) کاندیداتوری خود را به کمیته برگزار کننده کنگره به آدرس زیر اطلاع دهند:

wup.congress@gmail.com

کمیته برگزاری کنگره

11 آبان 1389 - 2 نوامبر 2010

مروری بر

اوضاع سیاسی ایران ...

اقتصادی شاید بدرد تحلیلگران کهنه مائویست و توده ایست از اظهارات سرکوبگران حکومتی بخورد اما برای طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بی ارزش است. کارگران هر زمان راسا بمیدان بیایند، مستقل از اینکه چه مطالباتی را طرح میکنند، ابتکار عمل سیاست را بعهده خواهند گرفت. وانگهی مطالبات سیاسی و آزادیهای که کارگران مدافع آنند با هیچ متری با مطالبات و سیاستهای جنبش سبز و اصلاح طلبان طرفدار اجرای قانون اساسی قابل جمع نیستند. این جنبش اساسا در نفی کلیه جریانات ارتجاعی و طرفدار وضع موجود و برای یک هدف سوسیالیستی و آزادی و رفاه همگان به صحنه سیاست می آید. تشکل و صف مستقل و افق سوسیالیستی و کمونیستی ضامن پیشروی و پیروزی این جنبش است.*

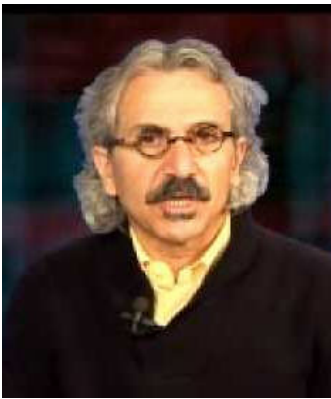
جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون

امید سوسیالیسم، بدون "خطر"

سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل

میشود!

منصور حکمت



علی جوادی

حزب مشروطه کجا ایستاده است؟

از فراخوان به شرکت در "انتخابات رژیم" تا فراخوان به "دفاع از میهن در زیر هر حکومتی" و "محکوم کردن هر فعالیت ضد رژیم!"

حزب مشروطه ایران در شرایط خطیری قرار گرفته است. دارند چانه میزنند، شیر یا خط میکنند که چه تصمیمی برای آینده خود بگیرند. مبارزه با رژیم اسلامی، نوب شدن در جنبش سبز، دفاع از کلیت رژیم اسلامی، و یا هر ترکیبی از این اجزاء، از قرار انتخاب های پیشاروی این حزب هستند؟ شاید هم تصمیمشان را گرفته اند، دارند راه توجیه کردن آن را جستجو میکنند.

خیزش توده های مردم در یکسال و نیم گذشته دست آوردها و همچنین تلفات سیاسی متفاوتی از خود بر جای گذاشت. حزب مشروطه ایران یکی از این تلفات بود. دگرگون شدند. خصلت اپوزیسیونی و دست راستی خود را از دست داده و به تدریخ تشخیص تفاوت سیاسی آنها با جناحهایی از رژیم و یا کل رژیم اسلامی سخت و غیر ممکن میشود و هر روز بیشتر در جناحهای رژیم مستحیل میشوند. مساله از چه قرار است؟

آقای داریوش همایون تنوریسین این حزب مصاف پیشاروی حزب متبوعش را در سئوالی اینگونه فورموله کرده است: "مبارزه با جمهوری اسلامی با هر پیامدی برای ایران؟" و پاسخ صریح و روشن خود را در با پپچاندن در "شرایط خطیر" اینگونه بیان میکند: "در صورت حمله نظامی و به خطر افتادن یکپارچگی ایران موقتاً در کنار همین رژیم که قدیمی ترین مخالف آن هستم و با آن ضدیت وجودی دارم قرار خواهم گرفت بدین معنی که هر فعالیت ضد رژیم را تا برطرف شدن خطر محکوم خواهم شمرد و به سهم خود همه ایرانیان را به

دفاع از میهن در زیر هر حکومتی باشد فراخواهم خواند." (تاکید از من است) مبارکشان باد! البته باید یاد آور شد که پیش از آن نیز اعلام کرده بودند که در شرایط فعلی سرنگونی رژیم اسلامی از دستورشان خارج است!

این چرخش سیاسی مسلمانا برای جنبش سبز و جناح اصلاح طلب حکومتی یک دست آورد تمام عیار است. اگر در دوره قبل، در دوران جنبش دوم خرداد، توانسته بودند بخشهایی از جنبش ملی - اسلامی را به زیر پرچم خود بسیج کنند، قادر شدند جریانات رنگارنگ توده ای - اکثریتی و شاخه های مختلف جبهه ملی و نهضت آزادی و امثالهم را در زیر چتر دوم خرداد گرد آورند و بار دیگر به کلیت رژیم اسلامی پایبندشان کنند، در این شرایط توانستند بخشی از جنبش ناسیونالیسم محافظه کار پرو غربی را در زیر چتر خود گرد آورند. این دستاورد یک برگ مهم جنبش اصلاح طلبی حکومتی برای بقاء و چانه زنی با جناح حاکم رژیم اسلامی است. استقبال جریانات ملی - اسلامی از این چرخش همه جانبه این جریان به سمت مواضع پایه ای جنبش ملی - اسلامی و جناح اصلاح طلب حکومتی بدون دلیل نیست.

این چرخش در عین حال سرنوشت این حزب و بخشهایی از جنبش ناسیونالیسم پرو غربی را با سرنوشت جناح اصلاح طلب حکومتی گره میزند. شکست آنها، به شکست این جریان تبدیل

میشود. بی آبرویی آنها به بی آبرویی بیشتر این جریان تبدیل میشود. و کلا پروژه این نیروها و چهارچوبهای سیاسی آنها را لخت و عریان و بدون حائل اپوزیسیونی در مقابل مردم قرار میدهد. مردمی که برای سرنگونی رژیم اسلامی به خیابانها آمدند و فریاد مرگ بر رژیم اسلامی را به اشکال متفاوت سر داده اند، این جریانات را نه تکیه گاه خود بلکه مانعی در مقابل پیشروی در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی قلمداد خواهند کرد. مردمی که برای سرنگونی رژیم اسلامی لحظه شماری میکنند، در پس هر تلاشی میکوشند تا رژیم اسلامی را بزیر بکشند، این جریانات را بمثابة متحدان بخت برگشته رژیم اسلامی از سر راه خود کنار خواهند زد و آنها را افشاء و بی آبرو خواهند کرد.

پی آمدهای چنین چرخشی کاملاً روشن اند. جایگاه سیاسی جدید چنین نیرویی بدون لحظه ای تردید کاملاً قابل تشخیص است. نیرویی که سرنگونی رژیم اسلامی را از دستور کار سیاسی خود خارج کرده است، یک نیروی مدافع رژیم اسلامی است. نیرویی که یک رکن استراتژی سیاسی اش محکوم کردن تلاش مردم سرنگونی طلب است، یک نیروی مرتجع مدافع رژیم اسلامی است. نیرویی که فراخوان حمایت از رژیم اسلامی را تحت هر شرایطی میدهد یک نیروی متحد رژیم اسلامی است. چنین نیرویی را بمثابة یک متحد حتی مقطعی رژیم اسلامی فقط باید افشاء و بی آبرو کرد.

این چرخش سیاسی حزب مشروطه صفوف جنبش ناسیونالیسم پرو غربی را آشفته تر و بی افق تر میکند. حزب مشروطه یک نیروی

مطرح سازمانیافته در صفوف جنبش محافظه کار پرو غربی است. نیرویی است که بخش وسیعی از این جنبش را با خود دارد. یک پی آمد این چرخش تشدید کشمکش در صفوف این جنبش و لاجرم کم تاثیر شدن کل این صف در تحولات آتی جامعه است.

اما تاثیر این چرخش بر جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری، چیست؟ در یک کلام چنین چرخشی کار جنبش ما را در پروسه کنار زدن جنبش ناسیونالیسم پرو غربی بمثابة یک جریان مدعی قدرت سیاسی در جامعه سهل و آسانتر میکنند. اگر پیشتر این جریان و این جنبش بمثابة یک نیروی مدعی قدرت سیاسی برای ما موضوعیت داشتند اکنون و در پس این تحولات بمثابة یک نیروی مدافع رژیم اسلامی و نیرویی در مقابل تلاش جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی برای ما مطرح اند.

این خلاصه و ماحصل این تحولات است. اما این چرخش سیاسی در صفوف جنبش ناسیونالیسم پرو غربی را چگونه توجیه میکنند؟ بهانه هایشان کدام است، واقعیت چیست؟

داریوش همایون چرخش به سمت دفاع از رژیم اسلامی را با چند تز پایه ای توجیه میکند. او برای آینده معینی سرمایه گذاری کرده است. سه فاکتور تعیین کننده در این راستا مطرح میشوند. ۱- حفظ تمامیت ارضی ایران و خطراتی که از قرار

حزب مشروطه کجا ایستاده است ...

این چهارچوب جغرافیایی را تهدید میکند. ۲- جدال جناحهای رژیم اسلامی و دفاع از "روحانیت" در مقابل "سپاه". ۳- دفاع از جناح اصلاح طلب حکومتی در تحولات کنونی و آینده ایران. به هر کدام از این ترها بطور مختصر باید پرداخت.

۱- یک رکن چرخش سیاسی حزب مشروطه به دفاع از رژیم اسلامی و صدور فراخوان مقابله با سرنگونی طلبی، حفظ تمامیت ارضی ایران است. از قرار حاضرند با شیطان هم بخاطر حفظ این "گره" همسو و متحد شوند. حاضرند با سران رژیم اسلامی و حتی خامنه ای متحد شود تا شاید "خطر" چند پارگی را از سر "ایران" دور کنند. جنگ احتمالی را عاملی در چند پارگی جامعه و از دست رفتن تمامیت ارضی ایران قلمداد میکنند. در این راستا به فاکتورهای متعددی باید اشاره کرد.

تمامیت ارضی ایران یک رکن هویتی و پایه ای ناسیونالیسم پرو غربی است. این جریان با هویت ایرانی و تمامیت ارضی متولد شده است. بر این تصور کودکانه اند که در همبستگی با رژیم اسلامی میتوانند چهارچوب جغرافیایی ایران را در پس مخاطرات احتمالی حفظ کنند. اما در واقع بخش عمده سیاستشان کمک به بقای رژیم اسلامی است. در این راستا کاملاً ناسیونالیستی و "پیگیر" عمل میکنند. ناسیونالیسم پرو غربی همواره در لحظات خطیر جامعه خود را در کنار رژیم اسلامی و هر جک و جانور دیگری که حاکم بر سرنوشته مردم بوده است یافته است. از این بابت دارند کاری را میکنند که تمام ناسیونالیستها در

دوره های بحرانی و مقاطع حساس تاریخی انجام میدهند. محاسبات این جریان بر این راستا است که در صورت حمله نظامی به ایران احساسات کور ناسیونالیستی در جامعه شدت خواهد گرفت و چرخشهای سیاسی متعددی در جامعه رخ خواهد داد. در آن شرایط سیاست ناسیونالیستی "دفاع از میهن" به سیاست "دفاع از رژیم اسلامی" تبدیل خواهد شد و این جریان میتواند "قهرمانانه" در جلوی صف تحرک ناسیونالیستی قرار بگیرد. به این اعتبار حاضرند بی آبرویی امروز خود را به امید آبرویی در فردا و چرخشهای فردا معامله کنند. این تبیین المنتهای اصولی ای در چهارچوب جنبش ناسیونالیستی دارد. داریوش همایون تنها دارد آینده و سیاست استراتژیک ناسیونالیستی در شرایط جنگ را بیان میکند. اما بیان و اتخاذ سیاست ناسیونالیستی در شرایط جنگ در شرایط پیش از جنگ تنها یک ریسک سیاسی کشنده برای این جریان است. زمانیکه این جریان سرنوشته سیاسی امروز خود را به سیاستش در شرایط جنگ آتی گره میزند و با این بهانه خود را در کنار خامنه ای و سایر آدمکشان رژیم اسلامی قرار میدهد باید از هم اکنون هم مهر دفاع از رژیم اسلامی را هم بر پیشانی خود حک شده ببیند.

اما جنگ و حمله نظامی به ایران یک احتمال واقعی در شرایط کنونی نیست. نه آمریکا در شرایط داخلی و خارجی ای است که بتواند یک حمله نظامی دیگری را سازمان دهد

و نه در صحنه بین المللی توان پیشبرد چنین سیاستی را دارد. بحران اقتصادی و در هم ریختگی هیات حاکمه آمریکا را هم به این فاکتورها باید اضافه کرد. بعلاوه همین چند روز پیش بود که رابرت گینس وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که حمله نظامی به ایران حتی قادر به نابودی پروژه تسلیحات اتمی رژیم اسلامی نخواهد بود. حال اگر خطر جنگ یک واقعیت فعلی و داده شده در شرایط حاضر نیست نتیجتاً چرخش سیاسی این جریان به دفاع از رژیم اسلامی تنها حاصلش برای این جریان چیزی جز بی آبرویی و ایزوله شدن بیشتر نیست.

۲- جدال جناحهای رژیم اسلامی و دفاع از جناح خامنه ای و "روحانیت" در مقابل جناح "سپاه". داریوش همایون برای دفاع خود از جناح خامنه ای به یک تقسیم بندی کاذب در صفوف جمهوری اسلامی دست میزند. اعلام میکند سپاه در حال تسلط بر تمامی ارکان حاکمیت رژیم اسلامی است و نتیجتاً باید در مقابل این نیروی "تازه به دوران رسیده" از جناح خامنه ای و "روحانیت" دفاع کرد. این تقسیم بندی کاذب است چرا که نه سپاه نیروی یک دستی است و نه "روحانیت" نیروی یک پارچه ای است و نه چنین تقسیم بندی واقعی است. این نیروها تماماً گرایشهای مختلف حاکمیت ارتجاع اسلامی را در خود حمل میکنند. واقعیت این تقسیم بندی کاذب سیاسی جناحهای رژیم اسلامی را باید در سیاست جریانات اصلاح طلب حکومتی جستجو کرد. این جریانات زمانیکه متوجه شدند که مردم بر خلاف سیاستشان راس حکومت اسلامی را نشانه گرفته اند، فریادهای مرگ بر خامنه ای در خیابانهای تهران و سایر شهرهای ایران فریاد زده میشود، با تز تمام قوا علیه سپاه و احمدی نژاد به میدان آمدند. به این جریان رسماً گفته شده بود که اگر به اصل ولایت فقیه سوگند وفاداری یاد نکنند، با عواقب وخیم تر سیاسی مواجه خواهند شد. از این رو سیاست خود را "تعدیل" کردند و متعاقب آن تلاش کردند تا تقسیم بندیهای سیاسی لازم در حاکمیت را بر مبنای مصالح سیاسی شان بچینند. حزب مشروطه و همچنین

بسیاری از جریانات توده ای - اکثریتی نیز تحلیل خود از جناحهای رژیم اسلامی را بر این روال استوار کردند. و همانطور که اصلاح طلبان حکومتی بار دیگر در مقابل خامنه ای و باندش کرنش کردند این جریان هم وقیحانه اعلام کرد که در مقابل جناح "سپاه" از خامنه ای و "روحانیت" دفاع میکنند.

۳- حزب مشروطه امید خود در تحولات آتی را به جناح اصلاح طلب حکومتی گره زده است. در واقع مانند سایر نیروهای ملی - اسلامی بزیر پرچم این جریانات رژیم به خط شده است. بعلاوه رسماً اعلام کرده اند که حکومتی بودن این جریان یک ویژگی مثبت برایشان است. بعضاً بر این پندارند که این جریانات به رژیم اسلامی "خیانت" خواهند کرد و این جریانات در پس تحولات آتی خواهند توانست جایی برای خود در کنار این جریانات دست و پا کنند. این امید و توهم کاذب زمینه های عینی روشنی برای این جریان دارد. میدانند که دستشان به جایی در جامعه ایران بند نیست. میدانند که پروژه شان بمثابة یک جریان مدافع پادشاهی کاملاً شکست خورده و بی آینده است. سمبل و رهبر سیاسی شان بیش از هر چیز برایشان پاشنه آشیل است. دفاع از موسوی و کربوی را پروژه واقعی تر از پروژه ابفا و باز گرداندن پسر شاه به تاج و تخت میدانند. اما دچار یک اشتباه مهلک شده اند. مردم ایران خواهان سرنگونی و نه اصلاح رژیم اسلامی اند. اصلاح طلبی یک پروژه مرده سیاسی در جامعه ایران است. هیچ دریچه ای در آینده سیاسی به رویشان باز نیست. امکان قرار گرفتن در پستهای دولتی در مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی را ندارند. نتیجه اعتراض مردم در "خیابان" را هم دیده اند، نمیتوانند مردم سرنگونی طلب را در خیابان کنترل و مهار کنند. از این رو در یک بن بست سیاسی قرار گرفته اند. نه جناح حاکم به بازی شان میگیرد و نه میتوانند خود را به جناح حاکم تحمیل کنند. بعلاوه در پس هر



شهلا جاهد در آستانه اعدام به اعتراض بلند شویم!

طبق گزارشات رسیده، حکم اعدام شهلا جاهد پس از 9 سال زندان و شکنجه صادر شده است. این زن 9 سال از بهترین روزهای زندگی خود را در زندان مخوف رژیم اسلامی بسر برده است. تا کنون چندین بار رژیم جنایتکار اسلامی حکم اعدام او را صادر کرده و دوباره در اثر اعتراضات بین المللی این حکم را معلق اعلام کرده است. شهلا جاهد که در شرایط بسیار سختی قرار دارد، برای رهایی از این وضعیت، روز 23 شهریور 89 در نامه ای به لاریجانی جلاد خواستار تعیین تکلیف خود شد. او در این نامه از لاریجانی خواست که یا ابرادات پرونده او را مورد بررسی قرار دهد یا حکم قصاص را صادر کند.

شهلا جاهد متهم به قتل لاله سحرخیزان، همسر ناصر محمد خانی، مردی است که شهلا با او رابطه داشته و به بنا به گفته هایی با او عقد صیغه بسته بوده است. شهلا زیر شکنجه و فشارهای روحی در مقطعی به این قتل اعتراف کرده بود، اما بعد از آن این اعتراف را پس گرفت. اکنون ناصر محمد خانی با کمال وقاحت خواهان قصاص شهلا جاهد شده است.

جمهوری اسلامی ایران یک ماشین تمام عیار آدمکشی است. 31 سال است که بضرر شکنجه و سرکوب و اعدام بر قدرت تکیه داده است. باید این جانیان را از اریکه قدرت به زیر کشید و بساط سرکوب و شکنجه و اعدام را برچید. سازمان آزادی زن در یک کارزار جهانی در نوامبر 2005 موفق شد رژیم اسلامی را وادار کند تا حکم اعدام شهلا جاهد را لغو کند. این موفقیت پس از کارزار نجات لیلا مافی، افسانه نروزی و حاجیه اسماعیل وند از سنگسار نشان داد که یک کارزار جهانی در دفاع از حق زندگی، در دفاع از حقوق زن و حرمت انسان و یک مبارزه متحد و متشکل قادر است رژیم اسلامی را عقب نشاند.

با این حال ما بخوبی می دانیم که این کارزارها پایان کار نیست. حتی اگر حکم اعدام شهلا جاهد، کبرا رحمانپور، سکینه محمدی و هزاران زن اسیر در چنگال اختاپوس مرگ و جنایت اسلامی لغو شود، این کارزارها باید تا روز آزادی این متهمین ادامه پیدا کند. نباید اجازه دهیم رژیم اسلامی در یک اقدام مخفیانه به همان طریق که دلارا دارابی، فرزاد کمانگر، سهیلا قدیری، بهنود و هزاران انسان دیگر را به قتل رساند، شهلا و سکینه و دیگران را نیز اعدام کند. باید با قدرت به میدان آمد و با اعتراضی پرشور علیه حکومت اسلامی و احکام اعدام در ایران صدای انسانیت و زندگی را رساتر ساخت.

زنده باد آزادی زنده باد برابری

سازمان آزادی زن

7 نوامبر 2010

www.azadizan.net

حزب مشروطه کجا ایستاده است ...

تحرك سرنگونی طلبانه توده های مردم ضعیف تر و ناتوان تر میشوند. سرمایه گذاری حزب مشروطه بر آینده سیاسی جریان اصلاح طلب حکومتی شرط بندی بر روی اسب بازنده است.

جنبش ناسیونالیسم پرو غربی یکبار در پس حمله نظامی آمریکا به عراق و امید این جریان به تکرار این سناریوی خونین در ایران شکست خورد، یکبار دیگر هم با استراتژی اتحاد با اصلاح طلبان حکومتی و در دفاع از جناح سبز و جناح خامنه ای در پس تحولات حاضر. این تغییر و تحولات شرایط را برای پیشروی جنبش کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری مساعد تر کرده است. کمونیسم کارگری بمثابة تنها جنبش مدافع آزادی، برابری، و رفاه و سعادت مردم میتواند و باید در دور آتی تحولات سیاسی جامعه در راس اعتراضات قرار بگیرد. سرنوشت جامعه به ایفای این نقش حیاتی کمونیسم و طبقه کارگر گره خورده است.*

رادیو ۲۴ ساعته

“یک دنیای بهتر”

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate:
19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

“صدای کمونیسم کارگری” برنامه حزب اتحاد

کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به “صدای کمونیسم کارگری”، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.



تعارف هم حدی دارد!

در حاشیه دفاعیه جعفر پناهی در دادگاه!

پروین کابلی

هرگز برای تماشاگر نسخه پیچیده نمیشود ...

جعفر پناهی مثل هر انسانی حق دارد که از خود دفاع کند. حق دارد هر نوع فیلمی که میخواهد بسازد. حق دارد هر جا که میخواهد سفر کند. فیلمهایش را به نمایش بگذارد، آنها را به بحث بگذارد و سر و صدا راه بیندازند. اما این حق را جمهوری اسلامی از ایشان سلب کرده است. آیا وقت آن نیست که ایشان از خود بپرسند چرا؟

این دفاعیه در خود یک دفاعیه شخصی نیست. دفاعیه طیف روشنفکری است که امروز در قامت های مختلف با علم کردن پرچم حقوق مدنی، تلاش میکنند که جمهوری اسلامی را با تغییرات کوچک و "انتقادات اجتماعی" درون سیستمی نگه بدارند. انتقاداتی است که درست به مانند اکثر فیلمها و سریالهای ایرانی که اتفاقا به دلیل سانسور در ایران بینندگان میلیونی دارند اسلام و خرافات را زیر نقد قرار نمیدهند.

مشکل جامعه قلم بدست و فیلم ساز و شعرا و ادبا در ایران این نیست که بقول جعفر پناهی آثار و فیلمهای حزبی و شعاری تولید میکنند، (چیزی که خیلی ها در ایران کرده اند و در خدمت رژیم هم بوده اند و خجالت هم نمیکشند) سوال این است که چگونه میشود که در خدمت خرافات نبود؟ در خدمت ادامه زن ستیزی و بقای رژیم نبود؟ به حقیقت پایبند بود؟ ارتجاع را تطهیر نکرد؟ آیا میشود به سیستم آپارتاید و سرکوب و تجاوز و فقر چشمک نزد

جعفر پناهی در این نگاه تنها نیست. راستش منم اصلا هیچ علاقه ای به فیلمهای شعاری و حزبی ندارم. ممکن است فیلم مستند از حزبی و واقعه ای برایم جالب باشد اما در غیر این صورت حاضر نیستم و قتم را برای دیدن چنین فیلمی که ایشان میگوید هدر دهم. تا اینجا ظاهرا اختلافی نیست. اما وقتی ایشان میگوید که من قسم خورده ام که فقط فیلمهای اجتماعی بسازم دیگر با ایشان اختلاف دارم.

سوالی که هنگام خواندن این دفاعیه در مقابلم قرار گرفت بلافاصله این بود کدام موضوع اجتماعی در ایران، بویژه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، وجود دارد که سیاسی نباشد؟ میشود تم های اجتماعی را بر شمرد: زنان، کودکان، دختران خیابانی، اعتیاد، قوانین تشکیل خانواده و معاشرت زن و مرد، عشق، سطح معیشت مردم، قدرت خرید، حق سفر، ظاهر اجتماعی مردم، حجاب، اینترنت، دستمزدهای پرداخت نشده، قوانین خانواده، و ... برای تغییر در کدام یک از این موضوعاتی که بر شمرده میشود بدون گذار از سیاست تغییر بوجود آورد؟ لطفا اگر کسی از راه حل و آلترناتیوی غیر سیاسی خبر دارد ما را هم باخبر کند که عمرمان را با سیاست "تلف" نکنیم!

و در اواخر نامه ایشان اعلام میکند از هیچکس حتی بازجوهایش متنفر نیست و از آینده و مخاطراتی که ایران را تهدید میکند سخن میگوید و هشدار میدهد که باید از کینه دوزی بکاهیم و به عقاید همدیگر احترام بگذاریم. (نقل به معنی از من)

را به جعفر پناهی میدهد و میگوید که خوب درست میگوید. چگونه میشود از سی درصد یک فیلم فهمید که این فیلم میخواهد اقدام علیه حکومت در ایران را سازمان دهد. اما برای کسی که به اوضاع ایران آشناست میدانند که نفس خواب نما شدن در ایران جرم است. نفس با خود اندیشیدن جرم است. البته که سی درصد یک فیلم حتما میتواند محتوی یک فیلم را نشان دهد. جمهوری اسلامی صدها مفتخور دانشگاهی و اتفاقا تحصیلکرده را برای همین استخدام کرده است که بتواند همه چیز را سانسور کند. با اسلام تطبیق دهد و به خورد مردم بدهد. بهترین تکنیک و بهترین کارگردانهای متخصص مغزشوئی را برای تبلیغات استفاده میکند. اگر نمیتواند مستقیم اسلام را به مردم قالب کند با ساختن فیلمهای بظاهر انتقادی و اجتماعی وارد میشود. لطفا کمی انصاف داشته باشید و نگاهی به سریالها و فیلمهای ایرانی بیاندازید تا متوجه شوید که چگونه اسلام همه جا حضور نامبارکش را نشان میدهد. مگر ایشان خبر ندارند که جمهوری صد هزار اعدام به کسی فرجه دفاع از خود نمیدهد؟

جعفر پناهی در ادامه دفاعیه اش میگوید: من فیلم ساز اجتماعی ام، نه فیلم ساز سیاسی، چرا که سینمای سیاسی را فاقد ارزش هنری میدانم. سینمای سیاسی یعنی سینمای حزبی و شعاری. سینمای حزبی به تماشاگر میگوید چه باید کرد و چه نباید کرد. اما در سینمای اجتماعی

سایت اخبار روز بیانیه جعفر پناهی سینماگر ایرانی را به رئیس دادگاهی که قرار است ایشان را محاکمه کند درج نموده است. طبق اطلاع همین سایت جعفر پناهی در اسفند ماه 1388 همراه عده ای دیگر از هنرمندان و اعضای خانواده اش در منزلش بازداشت شد و در چهارم خرداد 1389 به گذاشتن وثیقه دوپست میلیونی از زندان آزاد شد. تا اینجا خبر همان اوضاع معمول در ایران است و هرکس به هر بهانه ای جمع شود و میخواهد با دیگران گپی بزند دستگیر میشود. سرنوشت جعفر پناهی سرنوشت بسیاری است.

من دقیقا نمیدانم در زندان بر جعفر پناهی چه گذشته است. فقط این را میدانم که زندان، زندان جمهوری اسلامی است و شوخی بردار نیست. هرکس سری به آنجا زده باشد میدانند که زندان و شکنجه روحی و جسمی یعنی چه. در نتیجه ایشان نمیتوانند از این قاعده استثنای بوده باشد. اما آنچه که توجه من را جلب نمود متن دفاعیه ایشان از خودش در مقابل دادگاه است. من قصد برخورد به همه محتوی این دفاعیه را ندارم و فقط به چند نکته می پردازم.

ایشان بعد از گله گذاری از توقیف بسیاری از فیلمهایش مینویسد: (چگونه می شود تنها با استناد به سی درصد از فیلمی که هنوز تدوین و صدا گذاری نشده و مراحل فنی آن به پایان نرسیده کسی را متهم کرد.....) نقل از بیانیه

اگر کسی با اوضاع ایران آشنا نباشد (که این شخص باید در گوش گاو خوابیده باشد) حتما حق



اولین جلسه خانه حزب در هلند با موفقیت برگزار شد!

اولین جلسه خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تاریخ 12 نوامبر 2010 در شهر آمستردام، هلند، برگزار شد. تعدادی از رفقای عضو و کادر و همچنین تعدادی از دوستداران حزب در این روز در خانه حزب گرد آمدند و در مورد مسائل مختلف سیاسی، معرفی تشکیلات واحد هلند حزب و دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب بحث و صحبت شد.

تعداد بسیار بیشتری تمایل به شرکت در این جلسه داشتند که بعلاوه مشکلات مختلف نتوانستند در آن شرکت کنند، اما در همان روز به رفقای حزب تلفن زده، علت غیبت خود را توضیح داده و علاقه شان را برای شرکت در جلسه بعدی اعلام کردند.

در ابتدا رفیق مجید پستانچی، عضو کمیته مرکزی حزب، به میهمانان خوش آمد گفت، هدف حزب از تشکیل مرتب خانه حزب را به حاضرین توضیح داد و سپس رفیق جمال ارژنگ را بعنوان دبیر جدید تشکیلات هلند حزب معرفی کرد. بعد از آن مبحثی در مورد سیستم پناهندگی در کشور هلند طرح شد که در این مبحث دفتر دفاع از حقوق پناهندگی حزب معرفی شد. بحث داغی در هر دو مورد میان حاضرین در گرفت.

رفقا سپس از میهمانان دعوت کردند که عضویت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در آیند.

بر روی میزکتاب حزب، علاوه بر فرم های عضویت، برنامه حزب، یک دنیای بهتر، جزوات "وظایف دانشجویان کمونیست" و "کنترل کارگری" و همچنین نشریات حزب ارائه شده بود.

از این پس خانه حزب ماهی یکبار در شهر آمستردام برگزار خواهد شد. این فرصت بسیار خوبی است تا انسان های رادیکال، آزادیخواه، برابری طلب و کمونیست گرد هم آیند و در مورد اوضاع سیاسی و راه رهایی جامعه از فقر، تبعیض، اختناق و خفقان بحث و گفتگو کنند. همچنین این جلسات این امکان را فراهم می آورد تا برای مبارزه علیه رژیم اسلامی، مماشات دولت هلند با این رژیم، سیاست های ضد انسانی و ضد پناهندگی یا راسیستی دول هلند میان ایرانیان مقیم هلند بحث شود و هم نظری بوجود آید. ما بدین وسیله از تمام ایرانیان مقیم هلند، از کلیه انسان های آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست دعوت می کنیم که در خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری شرکت کنند. جلسه بعدی ما روز جمعه 10 دسامبر خواهد بود.

جمال ارژنگ،

دبیر تشکیلات هلند حزب اتحاد کمونیسم کارگری

تعارف هم حدی دارد!

در حاشیه دفاعیه جعفر پناهی در دادگاه ...

و واقعا فیلم از واقعیات اجتماعی ساخت و از اداره سانسور اسلامی عبور داد و زندگی هم کرد؟ یا نه، باید با بازجو دیالوگ کرد، اعتراض بحق علیه بی عدالتی را مستقیم و تلویحا "خسونت" نامید و در عین حال که شعار کهنه "ما نویسنده ایم" و "ما هنرمندیم" و سیاسی نیستیم سرداد اما خط سیاسی مشخصی را در چهارچوب این حکومت پیش برد؟

تاریخ ادبیات و هنر در ایران تاریخ جالبی است. هر دوره ای آینه زمان خود است. در زمان خود میماند و کمتر به آینده نگاه میکند. نویسندگان توانا و شاعر خوب و فیلمسازان و عکاسان بسیاری که معمولا همه اینها در طیف روشنفکران یک جامعه قرار میگیرند در ایران کم نبوده اند. اما همین تاریخ میتواند شهادت بدهد که تعداد بسیار انگشت شماری از اینان بطور واقعی از درد و رنج مردم نوشتند. از فقر نوشتند. از سرکوب و تجاوز نوشتند. چرا کسی پیدا نشد که از انقلاب 57 و قیام مردم فیلمی تهیه کند و کتابی بنویسد. چرا کسی از زندگی سکینه آشتیانی و کبرا رحمانپور فیلم تهیه نمیکند. اینها که سیاسی نیست؟ زنان طبقه زحمتکش جامعه اند که به دام قوانین شریعت اسلام افتاده اند. چرا کسی از عاطفه رجبی فیلم تهیه نمیکند؟

جامعه روشنفکر دوم خردادی هنوز در خواب جاده سبزی است که قرار است به باغی که همگی در صلح و صفا در کنار هم بسر میبرند برسد (البته زنان در یک طرف و مردان در طرف دیگر باغ). هنوز دو سال بعد از انتخابات و شورش های عظیم شهری معتقد به ظهور امام زمانی است که همگی را از این اوضاع نجات دهد. این خیالی بیش نیست. این توهمات شکست خوردند. "اجتماعا" شکست خوردند. همانطور که احیای مشروطه شکست خورده است. اینها تقصیر سیاست شعاری و حزبی نیستند، معضل سیاست اسلام زده و مماشات گری است که دیگر از سلول سلول این فرهنگ و ادب رسمی و نیمه رسمی جدا نیست. مشکل عمیق تر است و با تعارفات دیپلماتیک حل نمیشود.*

یا کار یا بیمه بیکاری!

کارگران شاغل و بیکار!

متحدانه علیه بیکاری بمیدان

بیائید!

شد. توقع دیگری هم از این حکومت نبود مگر اینکه کسی دچار بیماری توهم مزمن باشد.

اما در مورد توهمات انقلابی و خرده بورژوائی ح ک ک چه میتوان گفت؟ حزبی که هیچ نقشی هم نه در ایجاد و نه در پیشبرد این مبارزات و نه در سازماندهی آن نداشت. آنها در ذهن خود انقلابی خلق کردند اما انقلاب کذابی حمید تقوایی متولد نشده بود شد و هوا رفت. جالب است حالا با گذشت بیش از یکسال از انزوا و سکوت آقایان به فکر روتوش و ماستمالی تزه‌های مشعشع شان افتاده اند! این روزها تقوایی در تلاشی ناشیانه هنوز میکوشد تا دیدگاههای غیر کارگری و مواضع راست سیاسی سال گذشته خود را به طریقی روتوش نموده و ذهن اعضا و کادرهای حزبی را از تمرکز بر انحرافات سیاسی، سازشکاری و چوب حراج زدن به مبانی کارگری و کمونیستی منحرف سازد. ایشان با دامن زدن به سلسله مباحثی تحت عنوان (انقلابی که شکست نخورد) هنوز میکوشد تا بگوید انقلابش البته که نه! بلکه تزا و تئوریهای مشعشع اش شکست نخورده است. او با زرنگی و تر دستی همیشگی خاص خودش، مثلا با وارد کردن بحث "اوره انقلابی" که یکبار هم تاکنون از آن حرف زده بود؛ و با تکیه بر تحریک احساسات در این مباحث مدعی است که در سال گذشته بدرستی مبارزات و اعتراضات کل جنبش سرنگونی را انقلاب نام نهاده و درست تر از این رهبر این انقلاب هم حزب ایشان است!! و هر کسی هم که به این رمل و اسطرلاب بی اعتقاد است در صف نیروهای غرب و اصلاح طلبان حکومتی است!! یا باید با تقوایی و انقلاب همه با هم و موهومش باشی یا بر تقوایی و انقلاب هستی! البته من گمان نمیکنم ایشان آنقدرها هم کم حافظه و ساده اندیش باشند هر چند میکوشد با تحریک احساسات اعضای مردم حزبی آب را گل آلود نموده و نتیجه خودش را بگیرد. اما این ترفند فقط یک ضد حقیقت

انقلابی هم انقلاب کارگری و سوسیالیستی نیست. عدم درک و تمایز ایندو عواقب وخیمی دارد که منشا انواع شکست و بن بست سیاسی است. حزب ما بطور روشن و شفاف برای سازماندهی یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی مبارزه و تلاش میکند. انقلابی که بتواند حاکمیت شورایی کارگری را اعمال داشته و نظام سرمایه و کار مزدوری را ملغی سازد. ما کمونیستها برای کسب قدرت سیاسی نیازمند سازماندهی جنبش کارگری و نیازمند صف مستقل کارگری هستیم. منافع طبقاتی و مواضع ما بمنابیه حزب رهبر و سازمانده انقلاب کارگری و سوسیالیستی با خیل بسیاری از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی که حتی برای سرنگونیش می کوشند متفاوت و اساسا متضاد است.

اما تا آنجا که به مبارزات و اعتراضات یکسال گذشته بر میگردد، حمید تقوایی با دستپاچگی مبارزه و اعتراضات کل جنبش سرنگونی را "انقلاب" نام نهاد و با تر دستی خاصی کوشیدند حزبشان را هم "رهبر انقلاب" جار بزنند!! رهبری ح ک ک گاهی در آغوش جانپان از حکومت رانده شده ای چون موسوی و کروبی نرد عشق می باختند و دقایقی را در سایه سار پرچم شیر و خورشید نشان سلطنت طلبان مرتجع و طیف انواع نیروهای اپوزیسیون راست و پرو غرب بیپنونه میکردند و در این میان هم توهم برشان داشته بود که "رهبر و سازنده انقلاب" اند!! همه بخوبی بیاد داریم که آقای تقوایی با چه حرارتی میگفت ما وقت کشتی گرفتن با موسوی و کروبی را نداریم و... اما دنیای دون کیشوتها و کابوس زندگان کسب قدرت به هر بهانی و به هر بهانه ای فرسنگهای فرسنگ با واقعتهای سرد و سخت زندگی فاصله دارد. جریانی که میخواهد به هر بهانی اجتماعی شود و به ابتدایی ترین اصول و بنیادهای فکری خودش بطور تحقیر آمیزی چوب حراج زده سرانجامی جز انزوا و بن بست سیاسی ندارد. مثل 31 سال گذشته، مبارزات قهرمانانه مردم محروم و ناراضی در سال 88 توسط اوباش حکومت اسلامی به جنایتکارانه ترین شکل سرکوب

حمید تقوایی و نعل وارونه انقلاب!

کامران پایدار

روی دوش تلفات بیشمار موجودیت منحوسش را سرپا نگه داشته است، هر روز بر خشم و تنفر و عزم میلیونی کارگران و مردم زحمتکش برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی افزوده تر شده است. در عین حال در تحت شرایطی که مبارزات سرنگونی طلبانه مردم هر روز عمق و وسعت بیشتر یافته است در همان راستا و به همان میزان هم جمهوری اسلامی در جنگ بقا به حکومتی چند پاره تر با جناحهای متفرقه و متناقض تبدیل شده است. بحرانهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مهمتر از همه بحران و بن بست و فلاکت روز افزون اقتصادی در همه عرصه هایش، بیش از پیش این حکومت را به لبه پرتگاه و سقوط سوق داده است. سیر زوال و پوسیدگی و منفوریت جمهوری اسلامی برای ما همیشه روشن بوده است. تنها کسانی منکر خشم و ناراضی و اعتراضات مردم و مبرمیت مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی اند که نفعی در این پروسه ندارند.

اینها همه واقعتهایی انکار ناپذیرند و هر روز با آن روبرو هستیم. اما باید توجه داشت این یک طرح و تصویر کلی است. از 31 سال پیش تا امروز یک جنبش نخواستن این حکومت با طیفها و گرایشهای مختلف در برابر جمهوری اسلامی وجود داشته است و در هر مقطع خود را بصورتی بروز داده است. اما هر خیزش و اعتراضی، هر شورش شهری و هر قیامی "انقلاب" نیست. علاوه بر این هر

اکنون با گذشت بیش از یکسال از مبارزات و اعتراضات توده های میلیونی مردم بجان آمده برای سرنگونی جمهوری اسلامی، ماهیت سیاستهای عوامانه راست و پوپولیستی حمید تقوایی و حزب متبوعش بیش از پیش روشن شده است. اگر انتقادهای کمونیستی کارگری ما در ابتدا برای برخی هنوز غیر قابل هضم بود، حالا دیگر با گذشت زمان و با فرو نشستن احساسات و توهمات پوچ و توخالی، حمید تقوایی و حزبش عریان تر و بی دفاع تر از هر زمان در حالیکه در انواع گرایشهای راست دست و پا میزنند در برابر انظار و نقد روشن مارکسیستی قرار گرفته اند.

برای جلوگیری از هر اتهامی از یکسو و داشتن مرز روشن با تحریف کنندگان اعتراض برحق مردم علیه ارتجاع اسلامی از سوی دیگر، باید تصریح کرد که مبارزات سراسری، شهادت ها و رشادت ها، جان باختن ها و از خود گذشتگی ها، و همه فداکاریهای فراموش نشدنی و عظیم مردم کارگر و زحمتکش طی بیش از 31 سال از مبارزه خستگی ناپذیر، و همینطور اعتراض توده ای در سال 88 برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تاریخ یک تلاش مستمر برای آزادی و امری ارزشمند بوده و هست. تنها مغرضان و طرفداران وضع موجود میتوانند منکر مبارزات و جانفشانی و از خود گذشتگی توده های میلیونی مردم محروم و سرکوب شده علیه حاکمیت اسلامی باشند.

واقعیت اینست که از سال 57 تا امروز و با گذشت مقاطعی که سرکوب حاکمیت اسلامی سرمایه

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



کتاب کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



سایت های حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

حمید تقوایی

و نعل وارونه انقلاب ...

آگاهانه است و نه به شهادت اسناد و نه در پیشگاه واقعتهای روزمره زندگی شدنی است. حتی فکر نمیکنم برای شکاکان مردد و سرگردان حزبی به سیاستهای رهبریشان هم مصرفی داشته باشد. از نظر ایشان انقلابی که متولد نشد این روزها با طی طریق سیر نزولی به شورشی مبدل شده که در راه است آن هم به خاطر یارانه ها!! این روزها با تشدید سیاست حذف سوبسیدها و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر از جانب حکومت اسلامی سرمایه داران به زندگی کارگران و زحمتکشان و تشدید هر چه بیشتر تضادهای طبقاتی و عمق یابی و گسترش مبارزات مردمی بر علیه حکومت اسلامی، رهبری ح ک ک هم دریافته که شورشی در راه است و اگر این شورش به وقوع بپیوندد ادامه همان انقلاب همه با هم حمید تقوایی است!!

مسلمها هدف رهبری این جریان از دامن زدن به این مباحث پا در هوا، کسالت آور و تکراری نه جنبش کارگریست و نه جنبش جدی چپ و کمونیستی. اما تا آنجا که به کمونیسم کارگری مربوط است و در این بحث آنچه را که در سال 88 شاهد بودیم، یقینا مبارزه ای توده ای و رادیکال برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود و پیروزی این جنبش در گرو ایجاد سازمان و رهبری مناسب و فراگیر و موثر است که بتواند پیروز شود.

اما باید توجه داشت جنبش سرنگونی با همه وسعتش که امروز در برابر حکومت اسلامی ایستاده به لحاظ طبقاتی، استراتژی و اهداف، اکیدا جنبشی یک دست و یکپارچه نیست. در این جنبش از گرایشات کمونیسم کارگری تا چپ های ناسیونال مذهبی، از سلطنت طلبان تا انواع نیروهای راست پرو غرب حضور دارند. هر یک از این گرایشات به دنبال منافع خاص طبقاتی خودش هست. اینجا نه جبهه متحد خلق است و نه همه با همی در کار است.

از هم اکنون بدون هیچ توهمی طبقه کارگر و حزب کمونیستش باید به فکر تشکل یابی و سازماندهی صف مستقل خودش باشد. امری که حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای آن تلاش میکند. طبقه کارگر و حزبش با هشیاری و انسجام کمونیستی اکیدا نباید وسیله و ابزاری برای سواری گرفتن دیگران باشند.*

زنده باد انقلاب کارگری!

ایران داد که کل موقعیت چپ و گرایشات موجود در جنبش کمونیستی ایران را دگرگون کرد و منجر به انشعابات و دامن زدن به مباحث پایه ای و حیاتی و قطب بندیهای گرایشات مختلف در این جنبش شد. مباحث حول "تشکیل حزب کمونیست ایران" مهمترین محصول مستقیم این اوضاع بود.

در کردستان نیز در جریان پیوستن کومه به جنبش مارکسیسم انقلابی و در دوران تشکیل حزب کمونیست ایران در سال 1362، اولین تلاقی سرنوشت ساز گرایشات مختلف در "جنبش چپ موجود" در کردستان و به طبع آن، در کومه، شکل گرفت. در همان مقطع، گرایشات ناسیونال - مذهبی درون کومه تحت نفوذ فکری شیخ عزالدین حسینی و جنبش ناسیونالیستی کردستان عراق، اتحادیه میهنی، سرسختانه در مقابل شرکت کومه در تشکیل حزب کمونیست ایران مقاومت میکردند، به گونه ای که پس از پیوستن کومه به جنبش مارکسیسم انقلابی و حضور این جریان در تشکیل حزب کمونیست ایران، تعدادی از حزب جدا شده و به احزاب ناسیونالیست و یا چپ مذهبی در کردستان پیوستند.

پس مانده های گرایشات "چپ مذهبی" و "چپ ناسیونالیسم کرد" در این جریان نیز، در مقابل پیوستن "کومه" به حزب کمونیست ایران به مثابه یک اتفاق ناگزیر عینی - اجتماعی سکوت کردند. این گرایشات، دائما و در اشکال مختلف، و به موازات وقوع تحولات عظیم اجتماعی در منطقه، ایران و کردستان، با همان سنت و شمایل، خود را در حزب نمایان میکردند. محبوبیت شیخ عزالدین حسینی و گرایش چپ مذهبی در حزب، وجود رگ و ریشه های "جنبش ناسیونالیستی کرد" در بسیاری از مباحث و جدلهای مقاومت در مقابل گرایش غالب کمونیسم کارگری بر حزب، انشعابات از موضع کاملا راست، ناسیونالیستی



آذر ماجدی حقیقت را گفته است، شما تاریخ را وارونه میکنید!

پاسخی به یک هجو نامه

سیروان قادری

تاریخی را هم داده است تا به سادگی و بدون هیچ پاسخی و استدلالی، این مباحث را "تحلیلهای صد من یک غاز"، "کهنه و نامربوط و تکراری"، "بیگانگی با کمونیسم اجتماعی در ایران و کردستان" و غیره بنامند. قبل از پاسخ به "تکذیب نامه" سطحی و سراپا کذب این دوستان، مایل هستم تا واقعیات "کهنه و نامربوط و تکراری" ای که اتفاقا تنها تحلیل محکم و غیر قابل انکار مادی و عینی پاسیفیسم و بحران دیروز و امروز "کومه" است را بار دیگر در مقابلشان قرار دهم.

کومه یک جنبش اجتماعی در کردستان بود که تحت شرایط سیاسی- اجتماعی ویژه ای در کردستان پا به عرصه مبارزه گذاشت. سنت "چپ مذهبی"، "چپ ناسیونالیسم کرد" و "گرایش مائویستی چپ انقلابی" در پیدایش و اجتماعی شدن آن تأثیر داشتند. این جریان انعکاس "تمایلات عمومی چپ آن دوره" در کردستان بود و در عین حال پاسخی به مطالبات مادی ای که تا آن زمان، ناسیونالیسم کرد قادر به پاسخگویی آن نبود. کومه که خود محصول مادی انقلاب 1357 در ایران است، منشا تحولات اثرگذاری در فرهنگ اجتماعی، آگاهی عمومی، سنت و اشکال جدال طبقاتی و شکل گیری جامعه روشنفکری و قطب بندی های جدی چپ و راست در کردستان آن مقطع گشت.

قدرت گیری جمهوری اسلامی و یورش به انقلاب و دستاوردهای انقلاب، آغاز جنگ با عراق، سرکوب ترکمن صحرا و کردستان و نهایتا به شکست کامل کشاندن خواست ها و دستاوردهای انقلاب 1357، سرکوب خونین مخالفان سیاسی و کمونیست، مختصات جدیدی به اشکال جدال طبقاتی در

عمومی تر، تمایز اجتماعی جنبش کمونیسم کارگری از جنبشها و سنتهای غیر کمونیستی متعلق به طبقات دیگر اجتماعی است. در مقابل این تحلیلهای، مدافعین کومه نوشته اند که "نمیخواهند به محتوای نوشته ایشان بپردازند" و تصمیم دارند تا به صورتی نازل و سطحی در مورد "اتهامات ناروای آذر ماجدی" تکذیب نامه کوتاهی منتشر کنند. این روش در واقعیت امر یعنی: "ما جواب یک نقد سیاسی- تحلیلی را با حملات شخصی زشت و ترور شخصیت پاسخ می دهیم. این یعنی روشی که ما خوب بلدیم و همیشه بکار برده ایم." اینها "سرسختی" در قبال قبول واقعیت را سالهاست که به یک سنت تبدیل کرده اند.

مباحث پایه ای و تئوریک "بحران و انشعاب در کومه" و "کومه له و تلاقی گرایشهای سیاسی و اجتماعی، یک خصلت پایه ای و همیشگی" تحلیلی است از موقعیت کنونی کومه و سیر تکامل آن که در سطحی وسیع تر به کل جریانات سیاسی "چپ سنتی" قابل تعمیم است. شکستن سکوت و فاصله گرفتن از سنتهای مورد نقد این مباحث، میوه ممنوعه ای است که "قلب ناسیونالیسم کرد" و "گرایش پاسیو مرکز درون کومه" که پس از انشعاب سازمان زحمتکشان، خط غالب بر "کومه" شد را به درد می آورد. ظاهرا برای رهبری حزب کمونیست ایران، تقابل با این گرایش منتقد فکری و یا به عبارتی روشنتر، تقابل با کمونیسم کارگری و منصور حکمت، مجوز تعرض به اصول مارکسیسم و ماتریالیسم

آذر ماجدی در مقاله ای تحت عنوان "کومه له و تلاقی گرایشهای سیاسی و اجتماعی، یک خصلت پایه ای و همیشگی"، با تحلیلی مارکسیستی، ضمن بررسی پاسیفیسم کنونی و بحران و انشعابات ده سال گذشته "کومه"، زمینه های مادی و تاریخی بروز برخورد اخیر این جریان با جمع "منتقدین کمونیست" را مورد بررسی قرار داده است. در چند روز گذشته، آذر ماجدی، از طرق گوناگون، مورد کثیف ترین اتهامات قرار گرفته است.

مدافعین کومه، که واقعیات تاریخی جنبش چپ ایران را قربانی تقدسات خرد و حقیر کیش تشکیلات و ناسیونالیسم چپ حاکم بر کومه له میکنند، آذر ماجدی را با شنیع ترین لحن، به تحریف اتفاقات درون کومه متهم کرده اند. در نوشته هایشان، تاریخ اخیر را که در اذهان بسیاری هنوز زنده است، وارونه جلوه داده اند. با دروغ پردازی در مورد گذشته، آذر ماجدی را به "دروغگویی" متهم کرده اند و لومین وار در مقابل این نقد متین و سیاسی به فحاشی پرداخته اند. گویی کمی خراشان دهی خالکوبی هایشان پیدا میشود و این "ظاهر مودب" تبدیل به یک باطن کاملا فحاش و غیر سیاسی و لومین میشود. این ادبیات را باید عمیقا نقد کرد. سرچشمه این ادبیات را باید در فروپاشی دیوار برلین و تعرض زرادخانه امپریالیسم به چپ و کمونیسم جستجو کرد.

نوشته تحلیلی آذر ماجدی به فاکتهای بسیار متعددی اشاره دارد که نه تنها واقعی است، بلکه ادامه منطقی و کروئولوژیک مباحث پایه ای منصور حکمت در خصوص زمینه های "بحران و انشعاب در کومه" و در مقیاسی

آذر ماجدی حقیقت را گفته است، شما تاریخ را وارونه می کنید ...

و ارتجاعی در حزب، وقایع دیگر چند سال گذشته و اتفاقات اخیر نمونه های روشن، اجتناب ناپذیر و بارز این واقعیت است و تنها از روزنه این تحلیل و واقعیت اجتماعی، قابل تعریف و درک است. با این توضیح کوتاه به "تکذیب نامه" سراپا کذب و کتمان مدافعین کومله میپردازم:

نوشته اند که آذر ماجدی دروغ میگوید و به سادگی آب خوردن، برخورد غیر انسانی و به شدت غیر مسئولانه "کومله" با "منتقدین کمونیست" را شخصی میکنند، میگویند که: "یکی از آنها کتک کاری کرده و اخراج شده، یکی هم اصلاً مقیم آلمان است و نفر بعدیشان هم وقتی نامش پای اعلامیه جمع دو نفره شان دیده شد که قبلاً به قصد سفر به خارج کشور، باتشکیلات کومله در کردستان بسیار دوستانه و با روبوسی، تصفیه حساب کرده بود و در نیمه راه سفر به یونان بود." این تمام آن سنتی است که مدافعان کومله آن را "سنت جا افتاده در یک جریان کمونیستی که صادقانه و بدون تزلزل، درگیر مبارزه سرسختانه با نظام سرمایه داری و دیکتاتوری اسلامی حاکم در ایران است" نامیده اند. باید بدون تعارف به این دوستان گفت که "شوخی نفرمائید!" دنیای بزرگتری هم از دنیای حقیر اردوگاه هایتان موجود است. نمیتوان هم ادعای صداقت داشت و هم واقعیات را تحریف کرد و وقیحانه به افکار عمومی ریشخند زد.

نه تنها اتفاقات اخیر، بلکه اتفاقات دیگری هم بوده است که تمام این ژست "افشای حقیقت" شما را بی خاصیت می کند. با فحاشی، دروغ پردازی و ترور شخصیت نمی توان گریبان خود را خلاص کرد. اگر سرتان را از برف درآورید و نگاهی به بیرون از اردوگاه هایتان که امروزه بیشتر شبیه به کمپهای پناهندگی است، بباندازد،

متوجه میشوید که این رویدادها در معرض اطلاع همه قرار گرفته است. به مدافعین کومله باید گفت که آذر ماجدی، به زعم شما "دایه مهربانتر از مادر" نشده. حقیقت به بزرگی دیوار چین در مقابل همگان است. کتمانش نکنید! "کومله" و مدافعین با "فرهنگ رفیع سیاسی" میتوانند بگویند که این "سنت ماست" و به کسی ربط ندارد یا "مسائل داخلی ماست و هرگونه که بخواهیم از هژمونی قدرت رهبری درون تشکیلات استفاده میکنیم. اما کتمان واقعیت و پرخاش و حمله به آذر ماجدی توسط کادرهای "کومله"، روشی حقیر، غیر اصولی و قطعاً غیر کمونیستی است که فقط از عهده جریانات غیر جدی و "اردوگاه نشین" همچون "کومله" بر می آید.

و اما گفته اند که آذر ماجدی دروغ میگوید و فضای نفرت از کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت و آثارش در اردوگاه های "کومله" موجود نبوده و نیست. باید به این دوستان گفت که "باز هم شوخی فرمودید!" شاهدان تاریخ ده - پانزده سال گذشته کومله هنوز زنده اند و نمیتوان این تاریخ را تحریف کرد و یک لیوان آب هم رویش خورد. من به عنوان یک شاهد زنده این وقایع که در اوایل سال 1377 در "پل شهید خانه (سعید معینی) در آموزشگاه کومله و بعدها و پس از انشعاب "سازمان زحمتکشان کردستان" در سال 1379 در تشکیلات مخفی داخل کشور، شهر سندانج (زاگرس) سازمان داده شدم، یک نمونه زنده این تاریخ هستم. اولاً کومله و کل طیف "چپ پادر هوای سنتی ایران" سالهاست که چشم بر واقعیت بسته اند و نمیخواهند قبول کنند

که هم در بعد عملی و هم از لحاظ نظری امکان پیشروی و برون رفت از بحران هایشان را ندارند. فعالین سیاسی پیشرو جامعه از آنها گذر کرده اند و افق متفاتی را در پیشروی جدال طبقاتی جامعه قرار داده اند. قریب به اتفاق این جریانات، "ورشکستگی" امروزشان را نه در بی ربطی سیاستها، افق و استراتژی شان به عینیت جامعه، بلکه در منصور حکمت و تز و تئوریهی اجتماعیش می بینند. بنابراین ایجاد فضای نفرت علیه منصور حکمت و "شیطان سازی" از او در درون تشکیلات هایشان، امری قابل کتمان نیست. اما وضعیت برای "کومله" و حزب کمونیست ایران، تفاوتی اساسی تر از دیگر خویشاوندانش در خانواده چپ پوپولیست و سنتی ایران دارد. به این دلیل که منصور حکمت خود از بنیان گذاران این حزب است و جدال واقعیش با گرایشات غیر کارگری جنبش چپ ایران را قیل از هر جا، از درون این حزب شروع کرد.

به هزار و یک دلیل اجتماعی و سیاسی معلوم بود که رهبری "کومله" زیر بار سنگین نقدهای تئوریک و مارکسیستی منصور حکمت به کل چپ سنتی ایران، طاقت نمی آورد و حقانیت گفته ها و آثار او، بر کل فضای نفرت پرانی و شیطان سازی اردوگاه های کومله و مدرسین آن در آموزشگاه هایش، غلبه میکند. دفاع مدافعین امروزی کومله از فراوانی آثار منصور حکمت در اردوگاه هایشان، بیان واقعی این شرایط است و نه سعه صدر رهبری "کومله" و نه هیچ چیز دیگر. اگر اکنون آثار منصور حکمت در اردوگاه کومله موجود است، زیر فشار کادرهای جوان کمونیست و موقعیت ویژه جامعه است.

درثانی، گسترش غلبه نظری منصور حکمت بر فضای اردوگاه های کومله، بجز دو- سه سال گذشته، پدیده ای مخفی و کاملاً "ممنوعه" بود. کدام عضو شرافتمند کومله میتواند این ادعا را بکند که از اوایل دهه هفتاد شمسی تا چند سال گذشته مباحث تئوریک و انتقادی منصور حکمت که کل بنیان چپ ایران را دگرگون کرد، در

اردوگاه های کومله آزادانه مورد بحث و گفتگو قرار میگرفت؟ کدام آدم شریفی که در آن سالها عضو کومله بوده، میتواند ادعا کند که اعضای حزب را به "جرم" داشتن "برنامه یک دنیای بهتر" (از آثار منصور حکمت) در اتاقهایشان، متهم به "جاسوس کمونیسم کارگری" نمیکردند و اخراج و حتی تحت پیگرد قرار نمیدادند؟ شاهدان زنده این اتفاقات هنوز موجود هستند.

میگویند که: "همه نوشته های همه نویسندگان حزبی از منصور حکمت گرفته تا عبدالله مهندی و دیگران، فارغ از اینکه اکنون در چه رابطه و موقعیتی با کومله و حزب کمونیست هستند، در همه کتابخانه های کومله و حزب به وفور وجود دارد." اجازه بدهید که با تمام یقینم در مورد این ادعا، نکاتی را بیان کنم: در سالهای ذکر شده، کتابخانه مرکزی "کومله" یکی از مجاری سیاستگذاری رهبری حزب بود. تنها آثاری که از منصور حکمت در این کتابخانه موجود بود، مباحث مربوط به مارکسیسم انقلابی و دوران تشکیل حزب کمونیست ایران تا مقطع قبل از تشکیل "فراکسیون کمونیسم کارگری" بود. علت وجود این آثار هم عیناً به این دلیل بود که حذف آنها، تاریخ مباحث اساسی، تئوریک و تاریخی "حزب کمونیست ایران" را حذف میکرد.

"تکذیب نامه" شما در جواب به آذر ماجدی، کذب محض و سراپا دروغ است. چون، در آن سالها، داشتن یا مطالعه مباحث مربوط به "کمونیسم کارگری" مباحث پایه ای مربوط به وجود گرایشات پاسبیستی، ارتجاعی و ناسیونالیستی درون حزب، "بحران خلیج"، "برنامه یک دنیای بهتر" و از این قبیل، نه تنها ممنوع بود بلکه با احکامی همچون خلع سلاح، تعلیق و اخراج مواجه میگشت. و در پایان به قلمزنانی که عاری از ذره ای شرافت و صداقت انسانی هستند باید گفت "دریغ از یک جو شرف!" *



آش را شور نکنید!

در جواب خانم ثریا مرادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

علی طاهری

هم عرف نیست این اعضای جوان را بدرقه کردید!

خانم مرادی به سازمان زحمتکشان و اعضای کمیته مرکزی چون فاروخ بابامیری و عبدالله مهددی در این زمینه می پردازد. راستش برخورد تشکیلاتی تان امروز خیلی بهم شبیه است. اما برای یادآوری در تاریخ باید بگویم همین سنت حاکم بر حزب شما بود که باعث شد این سازمان سیاه و باند لومین با ساده انگاری و عدم جدیت شما شکل بگیرد. مقر این سازمان را کومه به تصمیم ابراهیم علیزاده به سازمان زحمتکشان داد چرا که اینها خلق کرد هستند و باید به آنها آوانس داد و تضاد در این مرحله آب ریختن به کیسه وزارت اطلاعات است. اگر قرار است یقه کسی را برای همکاری با سازمان زحمتکشان بگیرید، خود شما متهم ردیف اول هستید.

در ثانی باز هم خانم مرادی شیوه زشتی حتی نسبت به سازمان زحمتکشان اختیار می کند. این سازمان را افشا می کند که اعضایش را به ایران می فرستد. بحث ما صحت و سقم این اخبار نیست. اما این همان تکرار اخبار جمهوری اسلامی در رابطه با دست داشتن زحمتکشان و دستگیری ۴ نفر اخیر در کردستان است. رهبری این سازمان این مسئله را در مصاحبه اش رد کرد. اما این دیگر افشا نیست نوعی لو دادن است. مستقیماً دشمنی و کینه توزی سخیف است. شما بگوئید تکرار ادعاهای رژیم چه جایی باید در یک سازمان بقول خودش سیاسی سراسری داشته باشد؟

این نکته را هم در پایان بد نیست

فرضا خواست اعتراضی بکند این خطر تهدیدش می کند که تمام تاریخچه و سابقه تشکیلاتی و سازمانی اش روی سایت های اینترنتی بر ملا شود.

خانم مرادی در ادامه یک تصویر منزله و بی اشکال از حزب کمونیست ایران نشان می دهد. گویا یک شبه عده ای قصد تخریب این سازمان را گرفته اند. این دیگر دروغی بیش نیست. فرض می کنیم در مورد اخیر حق با شما باشد که نبود و خودتان کل بی پرنسپیی تان را اثبات کردید. آفتاب آمد دلیل آفتاب. اما از این موارد کم نبوده است. زیاد دور نمی رویم، همین سال گذشته رفیق عبدالله خوش پیام از اعضای قدیمی کومه- حزب کمونیست ایران به دلیل اعتراض و انتقاد اخراج شد. هرچه که باشد این رفیق برای ما شناخته شده است. آیا بقول خانم مرادی از کانال های تشکیلاتی اقدام نکرد؟ چرا کرد. آیا او هم زنش را کتک زده بود؟ زنده بود. اینها فقط بهانه تراشی است.

خانم مرادی آیا تصمیم به استعفای چهل نفر از اعضای حزب کمونیست ایران در سال ۹۹ و پیوستن به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری یادتان است؟ شرح حال شفاتی که این رفقا برای خروج از کومه و ورود به حزب کمونیست کارگری کشیدند را لازم نیست ما بازگو کنیم. خودتان بهتر از هر کسی می دانید که با پایین ترین معیارهایی که در یک روستا

خانم ثریا مرادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به بهانه پاسخ به نقد رفیق آذر ماجدی به کومه و حزب کمونیست ایران برای منحرف کردن اذهان از زیر بار نقد به سازمان متبوعه دست به یک گرد و خاک بی معنی زده است. از نوشته ایشان بر می آید که شدیداً در گفتار به پرنسپیی معتقدند اما در عمل کوچکترین فاکتی از صداقت تاریخی در نوشته ایشان مشاهده نمی شود.

ماجرا از این قرار است که رفیق آذر ماجدی مقاله ای تحت عنوان نقد کومه و حزب کمونیست ایران در راستای نقد بیست ساله به این جریان نوشته است. اصل مطلب زیر سوال بردن ناسیونالیسم، سنت تشکیلات داری ضعیف و بی افقی جنبشی این سازمان است. اما خانم ثریا مرادی از نگرانی انسانی آذر ماجدی برای امنیت دو عضو سابق این سازمان خاک به چشم خوانندگان می پاشد تا اصل نوشته را زیر محاق ببرد. در این راستا دست به شیوه زشتی می زند. سابقه عضویت سازمانی اعضای این سازمان را بازگو می کند. این کار از نظر اخلاقی که هیچ در بی پرنسپیی ترین سازمانها هم یک جرم تشکیلاتی محسوب میشود. اسم این کار یک روش مخرب امنیتی است که قبل از هر چیز باید با آن برخورد شود. مسلماً بیشترین استفاده را از علنی شدن اطلاعات تشکیلاتی و خصوصی اعضای اپوزیسیون را اگر هر کس نبرد وزارت اطلاعات رژیم خونخوار اسلامی خواهد برد و در ثانی این شیوه به یک احساس عدم امنیت در این سازمان منجر خواهد شد که فردا هر عضوی

بگویم برای سازمانی که از کارگر فقط یک نقاشی در کتابخانه اش دارد و جنبش کمونیستی را با پوستر لنین در بالای سایتش یکی می داند راستش دیگر پا دراز کردن از گلیم خود است که به رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در تمام مراکز فعال کارگری از ایران خودرو تا عسلویه رد پا و تاثیر و هژمونی دارد بگوید غیر کارگری! حتی سازمانی مانند راه کارگر شاید بتواند ادعای نمایندگی خط راست کارگر کارگری در طبقه کارگر را بکند. اما حزب کمونیست ایران که حتی یک ورق هم در رابطه با جنبش کارگری تنوری ندارد و راهکارش فقط تماشاقت و ادعایش را حتی نمی کند. راستش در این بیست سال اخیر شما هنوز این تناقض بزرگ را روی دوش خود حمل می کنید که بالاخره حزب کمونیست ایران هستید یا کومه کردستان! به نظرم همان دومی اسم شایسته و گویاتری محتوای واقعی و سیاسی شما است. شما با خاطره مبارزه زندگی می کنید ما با خود مبارزه برای کارگر و کمونیسم!

آذر ماجدی را مانند هر کمونیست وفادار و صادقی می زنند تا کمونیسم را بزنند. توهین های خانم مرادی در نهایت همان ادعاهای تکراری بازماندگان کومه و ناسیونالیسم کرد بر علیه منصور حکمت و کمونیسم کارگری است. خانم مرادی این فقط آب در هاونگ کوبیدن در تاریخ است. تخریب منصور حکمت و کمونیسم کارگری در اذهان جامعه اگر جواب بده بود تا امروز داده بود. *

کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تأمین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تأمین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکت‌ناپذیر اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تأمین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست.

ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پنجم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبال کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تأکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از

کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تأکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه

داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بیند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپسالیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را

مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دائمی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مثنی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تأمین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضاء، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مفکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوائی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلاه دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالائی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوائی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه

ستون آخر،

سرنگونی و محاکمه سران رژیم،
تنها راه پیشا رو

آذر ماجدی



سران رژیم از روز اول حیات این رژیم باید بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. مهم نیست اکنون دولت های غربی و نهاد های "حقوق بشری" چند جایزه به جناح اصلاح طلب حکومتی اعطاء می کنند، در چشم مردم بجان آمده ایران، تمام اینها در جنایت و سرکوب دست داشته اند و عدالت انسانی ایجاب می کند که تمام شان در یک دادگاه علنی محاکمه شوند.

ما به سهم خود قاطعانه برای سرنگونی رژیم اسلامی، برای نجات شهلا جاهد ها، سکینه آشتیانی ها، و هزاران زندانی سیاسی خواهیم کوشید. ما هر گونه مانعی که در مقابل جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و برای آزادی، برابری و رفاه ایجاد شود، به کنار می زنیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با پایداری و استواری در جهت سرنگونی رژیم و سازماندهی یک انقلاب کارگری، که تنها راه تضمین یک جامعه آزاد، برابر و مرفه است، مبارزه می کند. به حزب بیبوندید.*

مستاصل شده است. این تحرکات تلاشی برای پس زدن مردم مبارز و معترض است. رژیم اسلامی از قدرت مردم و جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه آنها بسیار هراسان است. تنش ها و اختلافات میان سران و جناح های آن، از جمله سه بار سفر به قم در یک مدت کوتاه توسط خامنه ای، همگی نشان این هراس و استیصال است.

نکته مثبت وضعیت سخت و دلخراش زندگی مردم در ایران، زنده بودن اعتراض و تکاپو برای دستیابی به آزادی، برابری، رفاه و عدالت است. این مبارزه و جنبش سرنگونی در جامعه کاملاً زنده و پویا است. پیشبرد هدفمند، متحدانه و متشکل این جنبش تا سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد، برابر و مرفه تنها راهی است که در مقابل ما قرار دارد. در این راه باید تمام مماشات جویانی که می کوشند مبارزه انقلابی مردم را سقط کنند و آنها را در دام جنبش اصلاح طلبان حکومتی و جنبش ملی - اسلامی اسیر کنند، افشاء و طرد کنیم. این رژیم از روز نخست آدمکشی و جنایت، زندان و شکنجه، زن ستیزی و عقب ماندگی، فقر و فلاکت را بر مردم تحمیل کرد. تمام

جامعه حاکم کرده است، یک مبارزه بی امان و قاطع را سازمان دهیم. باید این نظام را به زیر کشیم.

هر لحظه ای که این رژیم بیشتر در قدرت بماند، خشونت و مرگ و فلاکت بیشتری را بر میلیون ها انسان تحمیل می کند. نام رژیم اسلامی مترادف است با فقر، گرسنگی، شکنجه، زندان، اعدام، سنگسار، زن ستیزی، بدبختی، درد، رنج و سیاهی. باید نقطه پایانی بر حیات این نظام کثیف و جنایتکار گذاشت.

رژیم اسلامی مسبب کلیه بدبختی ها، فقر و فلاکت و پدیده های ناهنجار حاصل از آن، اعتیاد، فحشاء، جنایت و خودکشی است. رژیم اسلامی بیش از صد هزار نفر را فقط در دهه 60 اعدام کرده است. این رژیم شکنجه و سرکوب و سنگسار است. باید اعدام شهلا جاهد، سنگسار سکینه آشتیانی، اسارت سجاد آشتیانی، اعدام هایی که در آشکار و خفا در زندان های رژیم انجام می گیرد و زندانی و آزار و شکنجه کلیه زندانیان سیاسی را قاطعانه محکوم کنیم و متشکل و متحد علیه آنها بپا خیزیم و اعتراض کنیم.

طبق معمول سریعاً سری به سایت ها زدم تا از اخبار مطلع شوم. چشمم به تائید حکم اعدام شهلا جاهد افتاد. بعد چشم خورد به خبر جلوگیری از تشکیل مراسم یادبود داریوش و پروانه فروهر توسط رژیم اسلامی. اکنون دوازده سال از این جنایت وحشیانه رژیم اسلامی می گذرد. داریوش و پروانه فروهر روز اول آذر 1377 به شکل فجیعی در خانه شان توسط مزدوران رژیم به قتل رسیدند. خبر تشکیل زندان مخصوص زندانیان سیاسی زن پس از بیست سال؛ مطلبی در مورد قتل یک جوان در مقابل چشمان مردم در میدان کالج بدلیل ناموسی؛ خبر شوی تلویزیونی کثیف رژیم اسلامی از سکینه آشتیانی و سجاد پسر او که به ضرب شکنجه به تلویزیون آورده شده بودند. ...

اخبار شکنجه، زندان، سرکوب و مرگ بر صفحات وب سایت های مختلف تکرار می شود. اولین فکری که پس از مرور این اخبار از ذهنم گذشت: "مرگ بر جمهوری اسلامی" بود. پژواک این شعار را که بوفور در اعتراضات مختلف شنیده ایم درون سرم می شنیدم. با خود اندیشیدم که اگر ادای احترام و برگزاری یادبود تنها کاری است که در لحظه کنونی برای جانباختگان از دستمان بر می آید، برای زندگان، اما، وظیفه و رسالت سنگین تری بعهده مان است. باید به این اختناق، سرکوب، کشتار، زندان و شکنجه، زن ستیزی و عقب ماندگی مذهبی، فرهنگی و ایدئولوژیکی که رژیم اسلامی بر

اعدام نه!

دهها زن و مرد و کودک در ایران زیر حکم اعدام قرار دارند. اعدامهای دسته جمعی مخفی در زندانها ادامه دارد. علیه اعدام بپا خیزیم! اعدام قتل آگاهانه دولتی با نقشه قبلی است. مجازات اعدام باید لغو گردد. جامعه ای که اعدام میکند برای زندگانش هم ارزشی قائل نیست.

اعتراض و مبارزه علیه رژیم اسلامی و جنایات آن تنها راه تحمیل عقب نشینی به آن است. رژیم اسلامی هم اکنون تحت فشار مبارزات مردم در داخل کشور و در سطح بین المللی

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!